

واکاوی تاریخی حمایت از بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی

در نظام حقوقی اسلام

محمد نعیم شریفی^۱

چکیده

جنگ‌های داخلی به‌مثابه پدیده اجتماعی ویرانگر، موجب بحران‌های گسترده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و هویتی می‌شوند. این درگیری‌ها با نقض سیستماتیک حقوق شهروندان، همراه و زمینه‌ساز مهاجرت‌های اجباری، تشدید خشونت‌های اجتماعی، آزار جنسی، کودک سرپازی و استفاده ابزاری از غیرنظامیان بوده‌اند. با توجه به گسترش جنگ‌های داخلی در کشورهای اسلامی و پیامدهای انسانی وسیع آن و نیز محرومیت قربانیان از دسترسی به عدالت و جبران خسارات، این پژوهش با رویکرد تاریخی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به واکاوی سیر تحول حمایت از بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی در نظام حقوقی اسلام پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حمایت از شهروندان بی‌گناه، از ارزش‌های والای شریعت اسلام و از اهداف مهم نظام حقوقی اسلام است که حتی در زمان اوج درگیری‌های مسلحانه مورد تأکید است. مقررات حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از جنگ داخلی میان مسلمانان، ریشه در آیات و سیره پیامبر (ص) دارد. پس از آن حضرت، این مقررات مورد توجه خلفا و به‌ویژه امام علی و سایر امامان اهل بیت (ع) بوده‌اند. این قواعد و مقررات از نخستین ادوار فقه اسلامی مورد توجه فقها بوده و در دوران معاصر با طرح مباحث حقوق بشردوستانه اسلامی، گسترش یافته است. بازخوانی این میراث حقوقی غنی می‌تواند زمینه‌ساز طراحی نظام جامع حمایتی (حقوقی، مالی، روانی و پزشکی) از بزه‌دیدگان جنگ داخلی در دوران معاصر باشد.

کلیدواژه‌ها: حمایت از بزه‌دیدگان، جنگ‌های داخلی، دوران پیامبر و خلفا، دوره معصومین، فقه اسلامی.

۱. دانش پژوه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، ایران، قم

ایمیل: naeimsh2014@gmail.com



مقدمه

جنگ‌های داخلی به‌عنوان یک پدیده اجتماعی ویرانگر، موجب بحران‌های مهم و متعددی در کشورهای محل منازعه می‌گردد. از جمله این بحران‌ها می‌توان به اختلال و فروپاشی نظم سیاسی، تضعیف هنجارهای اجتماعی، گسست روابط انسانی، تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و آسیب دیدن هویت جمعی اشاره کرد. علاوه بر آن با نقض گسترده حقوق شهروندان در جریان این جنگ‌ها، زمینه‌ای مهاجرت‌های اجباری گسترده داخلی و خارجی، افزایش خشونت‌های اجتماعی، قتل‌های هدفمند و فراقانونی، خشونت‌های جنسی، کودک‌سربازی و استفاده از غیرنظامیان به‌عنوان ابزار فشار و یا سپر انسانی می‌گردد. در واقع جنگ داخلی فراگیر و غیرمسئولانه تنها یک رویداد نظامی صرف نیست، بلکه فاجعه‌ای انسانی و اجتماعی است که التیام زخم‌ها و جبران آسیب‌های آن دشوار است و به زمان طولانی، اراده سیاسی، مشارکت عمومی، تلاش نهادهای تأثیرگذار و همکاری جامعه بین‌المللی، نیاز دارد.

مطالعه تاریخ کشورهای مختلف از جمله کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که جنگ و درگیری‌های مسلحانه از مهم‌ترین عامل بزه‌دیدگی افراد در این کشورها بوده‌اند. بسیاری از این جنگ‌ها که با انگیزه‌های جنایت‌کارانه‌ای مانند زیاده‌خواهی، قدرت‌طلبی و انتقام‌جویی رخ داده‌اند، با خونریزی، قتل‌عام‌های بی‌گناهان و آوارگی افراد بی‌شماری همراه بوده‌اند. جنگ‌های طولانی‌مدت در کشور اسلامی مانند عراق، سوریه، لیبی، سودان، سومالی و افغانستان از نمونه‌های جنگ‌های داخلی معاصرند که پیامدهای سنگین اجتماعی، اقتصادی و انسانی را در پی داشته‌اند. در این میان قربانیان بی‌گناه و آسیب‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم درگیری‌های مسلحانه داخلی از گروه‌های هستند که در خلال و پس از جنگ، غالباً با فقدان دسترسی به عدالت، عدم جبران خسارات و بی‌توجهی روبرو شده‌اند. در حالی که امروزه حمایت از غیرنظامیان در خلال درگیری‌های مسلحانه داخلی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن، جزو قواعد آمره بین‌المللی و مقررات مسلم حقوق بشر دوستانه اسلام است. به لحاظ تاریخی این حمایت‌ها ریشه در آموزه‌های ادیان الهی و به‌ویژه دین مقدس اسلام دارد. بدون شک بازخوانی این آموزه‌ها در منابع اسلامی، در



تقویت سیاست‌های حمایتی دولت در این زمینه و اجرای عدالت برای بزه‌دیدگان، نقش مهم دارد. در این راستا پرسش‌های این پژوهش آن است که حمایت از غیرنظامیان و بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی میان مسلمانان، در نظام حقوقی اسلام با چه تحولاتی روبرو است؟ وضعیت حمایت از بزه‌دیدگان مورد بحث در دوره حضرت پیامبر^(ص) و جانشینان آن حضرت چگونه بوده است؟ در فقه اسلامی این موضوع از چه زمانی مورد توجه فقها قرار گرفته است؟ فرضیه پژوهش آن است که اسلام از همان آغاز با ارائه چارچوب اخلاقی و حقوقی در حمایت از غیرنظامیان و قربانیان بی‌گناه، رویکرد متمایز از رفتارهای وحشیانه مرسوم در تمدن‌های معاصر خود (مانند مصریان، آشوریان و رومیان) ارائه کرده است. مقررات یادشده در همان دوره‌های صدر اسلام در مهم‌ترین منابع حقوق اسلامی مانند قرآن، سیره پیامبر^(ص) و جانشینان وی انعکاس یافته است و در فقه نیز در همان دوره‌های شکل‌گیری علم فقه مورد توجه قرار گرفته. این پژوهش با بهره‌گیری از روش مطالعه تاریخی و تمرکز بر منابع حقوق اسلامی و شواهد تاریخی ضمن پاسخ به پرسش‌های یادشده، به دنبال شناسایی الگوهای عملی از پیشوایان اسلام در این زمینه است. طرح این موضوع در ادبیات علمی کشور، می‌تواند گفتمان رسمی و عمومی را برای کاهش دردها و رنج‌های غیرنظامیان در درگیری‌های مسلحانه و عدالت برای بزه‌دیدگان، تقویت نماید. در این پژوهش ابتدا مهم‌ترین مفاهیم تبیین شده و سپس وضعیت حمایت از بزه‌دیدگان جنگ‌های در قرآن، سیره پیامبر^(ص) و جانشینان آن حضرت به ترتیب تاریخی پرداخته است و در نهایت به چگونگی طرح این موضوع در فقه اسلامی و تحولات آن، اشاره شده است.

۱. مفاهیم

در اینجا مهم‌ترین مفاهیم این پژوهش مورد تحلیل و تبیین قرار گرفته است.

۱-۱. بزه‌دیده

واژه «بزه‌دیده» واژه فارسی جدید است و در لغتنامه‌های فارسی به کار نرفته است، اما واژه‌های دیگری هم‌ریشه با آن، مانند «بِزَه» به معنای گناه، خطا، جرم، عصیان (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۰، ۱۰۴۹) و واژه‌های «بزه‌کار»، «بزه‌گر» و «بزه‌مند» به معنای گناه‌کار، خطاکار و مجرم به کار رفته است. واژه بزه‌دیده از نظر واژه‌شناسی مرکب از واژه «بزه» و پسوند



صفت‌ساز «دیده» به معنای تحمل‌کرده؛ مانند رنج‌دیده و زیان‌دیده است (همان: ۲۴، ۵۱۹). بنابراین واژه «بزه‌دیده» به معنای شخصی است که خطا و جرم علیه او صورت گرفته و متحمل زیان و آسیب شده است. در ادبیات انگلیسی واژه «victim» به معنای مرادف واژه بزه‌دیده به کار رفته است (آقایی، ۱۳۸۵: ۱۰۸۵). در لغتنامه‌های عربی، واژه‌های متعددی چون مجنی‌علیه، ضحیه، مضرور، متضرر، مصاب و فریسه، به‌عنوان واژه‌های مترادف در این زمینه آمده و به کسی اشاره دارد که مورد آسیب و تعدی قرار گرفته است (الفاروقی، ۲۰۰۳: ۷۳۳).

این واژه در نوشته‌های حقوقی فارسی به دو معنای متفاوت؛ یعنی معنای مضیق و موسع به کار رفته است. در معنای موسع، به هرکسی که متحمل آسیب شده باشد - صرف‌نظر از منشأ آن (اعم از جرم، حوادث طبیعی یا غیره) - بزه‌دیده اطلاق می‌شود؛ اما در معنای مضیق که مورد نظر این پژوهش است، بزه‌دیده به شخصی اطلاق می‌شود که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه ارتکاب یک جرم، متحمل آسیب بدنی، روانی، مالی یا زیان به حقوق بنیادین خود شده باشد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۵۱). منظور از بزه‌دیده در این تعریف اعم از شخص حقیقی و حقوقی و بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم می‌شود. در ادبیات فقهی نیز اصطلاح‌های متعددی مانند «متضرر»، «مضرور»، «مجنی‌علیه» و «قربانی»، به معنای نزدیک به مفهوم بزه‌دیده به کار رفته‌اند که از میان آن‌ها، «مجنی‌علیه» در فقه جزایی همپوشانی بیشتری با مفهوم مضیق بزه‌دیده دارد.

۲-۱. جنگ داخلی

واژه «جنگ» (war) در لغت به معنای جدال و قتال، نبرد و ستیز (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۶، ۱۲۵) و درگیری مسلحانه میان گروه‌ها، یا کشورها، نزاع میان دو نفر به‌صورت لفظی یا فیزیکی است (انوری و همکاران، ۱۳۸۸: ۳، ۲۲۰۰). واژه جنگ در اصطلاح با پسوندهای مختلف مانند جنگ سرد، جنگ عقیدتی، جنگ اطلاعاتی، جنگ نرم و مانند آن‌ها به کار می‌رود. اما در این پژوهش مفهوم سخت آن یعنی نبرد با استفاده از اسلحه و ابزار نظامی مدنظر است. در زبان عربی و کتاب‌های فقهی و حقوقی، واژه‌های مختلف مانند «حرب»، «قتال»، «نزاع مسلحانه»، «مخاصمه مسلحانه» به معنای مترادف با واژه جنگ، استعمال



شده است. جنگ به این مفهوم به دو گونه؛ جنگ بین‌المللی (International Armed Conflicts) و جنگ داخلی (Internal Armed Conflicts)، تقسیم می‌شود. بنابراین اصطلاح «جنگ داخلی» در برابر «جنگ بین‌المللی» به کار می‌رود. ولی باید گفت که معیار این تقسیم‌بندی و تمایز جنگ داخلی از جنگ بین‌المللی در حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی متفاوت است.

از منظر فقه، معیار دین و مسلمان بودن طرف‌های جنگ، تعیین‌کننده نوع مخاصمه است؛ درگیری مسلمانان با غیرمسلمانان، جنگ بین‌المللی و درگیری میان مسلمانان، مخاصمه داخلی محسوب می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۱۴۵). ولی در حقوق بین‌الملل، ماهیت دو طرف درگیری تعیین‌کننده است؛ یعنی درگیری مسلحانه میان دو یا چند دولت، جنگ بین‌المللی و درگیری مسلحانه میان عناصر داخلی یک دولت، جنگ داخلی محسوب می‌شود.

برخی از دانشمندان اسلامی، در تفکیک بین درگیری‌های مسلحانه داخلی و بین‌المللی از منظر اسلام، از نوع اول، با عنوان «حرب المصالح» از دومی با عنوان «جهاد المشرکین» یاد کرده‌اند و حرب المصالح را شامل جنگ با سه گروه داخلی؛ مرتدین، اهل بغی و محاربین می‌دانند (الماوردی، ۱۴۲۷: ۹۴). نیز آقای وهبه الزحیلی در این زمینه می‌نویسد:

جنگ در اسلام بر چهار نوع است: جهاد با غیرمسلمانان، جنگ با مرتدین، جنگ با اهل بغی، جنگ با محاربین و قطاع الطريق. سه نوع اخیر «حروب المصالح» نامیده می‌شوند. این‌ها جنگ بین‌المللی به شمار نمی‌روند؛ زیرا مرتدین و بغات، در عرف جدید شورشی خوانده می‌شود و شورش یک مبارزه‌ای داخلی بین حاکمیت و شهروندان (یک کشور) است ... و نیز (محاربین و) راهزنان جنایت‌کارانی هستند که امنیت کشور را در داخل، تهدید می‌کنند (الزحیلی، ۱۹۹۲: ۵۹ و ۶۰).

برخی از فقها، جنگ مسلحانه با حکام ظالم و منحرف را نیز به‌عنوان نوع پنجمی از جنگ‌های داخلی در اسلام بیان کرده است (آصفی، ۱۴۲۱: ۱۴۴ بعد).

به نظر می‌رسد امروزه با توجه به معاهدات بین‌المللی و تعهدات حاکم بر روابط کشورهای اسلامی با یکدیگر و میثاق‌های ملی در کشورهای اسلامی، مفهوم جنگ داخلی توسعه‌یافته است و از منظر فقه بر اساس «قاعده وفای به عهد» و «قاعده مصلحت»، جنگ



با اهل ذمه که به‌عنوان شهروندان و اتباع کشور اسلامی محسوب می‌شوند نیز به‌عنوان جنگ داخلی تلقی می‌گردد. از سوی دیگر جنگ میان کشور اسلامی نیز تحت تأثیر قواعد و قوانین جنگ‌های بین‌المللی قرار دارد.

۲. حمایت از بزه‌دیدگان نزاع‌های مسلحانه داخلی در زمان پیامبر (ص)

قواعد و مقررات جنگ در اسلام، ریشه در عصر نزول و حیات رسول خدا (ص) که به‌عنوان زمان تشریح و تأسیس علوم اسلامی و از جمله «فقه» به‌شمار می‌رود، دارد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱، ۱۱۳) چراکه بسیاری از مقررات حاکم بر نبردهای مسلحانه و قواعد حمایت از بزه‌دیدگان، با نزول قرآن و دستورات شخص پیامبر (ص) تشریح و تأسیس شده است؛ از جمله اصل تفکیک نظامیان با غیرنظامیان، (بقره: ۱۹۰) اصل عدالت (نحل: ۹۰؛ مائده: ۸) و اصل عدم تجاوز و پرهیز از ظلم، (بقره: ۲۷۹) اصل تناسب، (نحل: ۱۲۶) اصل احسان، (نحل: ۹۰ و ۱۲۸؛ فصلت: ۳۴) و نیز اصل حرمت جنگ داخلی میان مسلمانان و تلاش برای صلح و آشتی در صورت وقوع درگیری، بر مبنای عدالت (حجرات: ۹).

هم‌چنین در سیره عملی پیامبر اکرم (ص) در جنگ با دشمن، قواعد انسانی و حمایتی بسیار ارزشمندی وجود دارد. از جمله آن حضرت در فرمانی به لشکریانش فرموده است: «حرکت کنید به نام خدا...، تعدی نکنید، مثله نکنید، از حيله و نیرنگ پرهیزید، سالخورده‌گان و کودکان و زنان را نکشید، درختی را -جز در موارد ضرورت- قطع نکنید و هرگاه فردی از مسلمانان به فردی از مشرکان فرصت دهد در امان خواهد بود تا کلام خدا را بشنود، پس اگر از دین شما تبعیت کرد، برادر دینی شما خواهد بود و اگر هم نپذیرفت، او را به جایگاه اصلی‌اش برگردانید» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱، ۴۳). مشابه این حدیث در منابع روایی اهل سنت نیز آمده است.^۱

۱. در کتب اهل سنت در این زمینه احادیث زیادی نقل شده است. در اینجا به چند حدیث از منابع اهل سنت، اشاره می‌گردد: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: انْظُرُوا بِاسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا قَانِيًا، وَلَا طِفْلًا، وَلَا صَغِيرًا، وَلَا امْرَأَةً، وَلَا تَغْلُوا، وَصُمُّوا غَنَائِمَكُمْ، وَأَصْلِحُوا وَأُخْسِنُوا، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بيهقي، ۲۰۰۹: ۹، ۱۵۳). «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَمَرَ أَمِيرًا عَلَى جَيْشٍ أَوْ سَرِيَّةٍ أَوْ صَاعَةَ فِي حَاصِنِهِ يَتَّقَى اللَّهَ، وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا، ثُمَّ قَالَ: اغْرُزُوا بِسْمِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ، اغْرُزُوا وَلَا تَغْلُوا، وَلَا تَغْدِرُوا، وَلَا تَمْتَلُوا، وَلَا تَقْتُلُوا وُلْدًا، وَإِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَادْعُهُمْ إِلَى إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ...». ابن حنبل، ۲۰۰۱: ۳۸، ۱۳۶ و ۱۳۷). «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا عَلَى جَيْشٍ، أَوْ صَاعَةَ فِي خَاصَّةٍ نَفْسِهِ يَتَّقَى اللَّهَ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا، فَقَالَ: "اغْرُزُوا بِاسْمِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ، اغْرُزُوا وَلَا تَغْلُوا وَلَا تَغْدِرُوا وَلَا تَمْتَلُوا، وَلَا تَقْتُلُوا وُلْدًا» (الترمذی، ۲۰۰۹: ۳، ۲۳۷).



درواقع سیاست کلی برخورد پیامبر^(ص) با مخالفان از جمله کفار قریش، بر اساس حکمت، اندرز نیکو و استدلال با روش احسن بوده (نحل: ۱۲۵)؛ اما در مقابل، قریش با شدت و کینه‌توزی با آن حضرت برخورد می‌کردند. در حدودی هشتاد و چند جنگی که بر پیامبر^(ص) تحمیل شده است، قواعد بشردوستانه بی‌نظیری بر آن درگیری‌ها حاکم بوده است؛ به‌گونه‌ای که تقریباً تمامی اسیران که توسط لشکریان اسلام به اسارت درآمده بودند، آزاد شدند و به زندگی عادی بازگشتند (میر شریفی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). در مواردی از اسیران دلجویی صورت گرفته و مورد احترام و اکرام قرار گرفته‌اند.

در این میان در چند نزاع داخلی که در دوران پیامبر صورت گرفته است، نه‌تنها اسیران آن‌ها آزاد شده‌اند که دیه کشته‌شده‌ها پرداخت و از همه آسیب دیدگان جبران خسارت و دلجویی شده است. در این زمینه به‌عنوان نمونه می‌توان به سریه خالد بن ولید، اشاره کرد (الواقعی، ۱۳۷۶: ۲، ۸۸۰-۸۸۲). در این قضیه که نزاعی بین خالد و مردان بنی‌جذیمه به وجود می‌آید، تعدادی از بنی‌جذیمه کشته و خسارات مادی و معنوی به آن‌ها وارد می‌شود. وقتی این خبر به پیامبر^(ص) می‌رسد، آن حضرت ضمن ناراحتی و بیزارگی از این کار خالد، مقدار اموالی را به امام علی^(ع) می‌دهد و می‌فرماید: «نزد طایفه جذیمه برو و خون‌بها و غرامت اموالشان و خسارت آنچه خالد از بین برده پرداخت کن و کارهای دوران جهالت را زیر پای خود قرار ده» (همان).

امام علی^(ع) طبق دستور پیامبر^(ص) از آسیب‌دیدگان بنی‌جذیمه دلجویی کرد، تمام خون‌بهای آنان و بهای اموالشان را که از بین رفته بود حتی خسارت ظروف غذای سگ‌ها و حیواناتشان را هم پرداخت و مقداری از مال را نیز در اختیار آنان گذاشت که اگر بعدها برخی از اموال نابودشده یادشان آمد از آن برداشته به زیان دیدگان بپردازند (همان: ۳، ۸۸۴-۸۷۵؛ ابویعقوب، ۱۴۱۴: ۲، ۶۱). وقتی امام علی^(ع) از این مأموریت برگشت و به پیامبر^(ص) گزارش داد، آن حضرت خیلی خوشحال می‌شود و برای امام علی دعا می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۹۸). یعقوبی می‌نویسد: در آن روز بود که پیامبر اکرم^(ص) به علی فرمود: فداک ابوائی؛ پدر و مادرم فدای توباد (ابویعقوب، ۱۴۱۴: ۶۱). در این مورد هرچند گزارش تاریخی وجود ندارد که پیامبر^(ص) خالد را مجازات رسمی کرده باشد، اما بسیاری



از صحابی و مسلمانان او را به خاطر تعرض و کشتن افراد بنی‌جدیمه که مسلمان بودند، سزاوار مجازات و کار او را غیر مشروع می‌دانسته‌اند. پیامبر^(ص) نیز از کار او رسماً بی‌زاری جُسته و از این کار خالد ناراحت و خشمگین بوده و بدین جهت او را به حضور نمی‌پذیرفته است. البته خالد در پی این عملش، ادعا کرده است که افراد بنی‌جدیمه را از روی کینه‌توزی و دشمنی شخصی نکشته است، بلکه دستور پیامبر^(ص) را انجام داده است... (الواقدی، ۱۳۷۶: ۲، ۸۷۸-۸۸۳). در خوش‌بینانه‌ترین حالت می‌توان چنین تحلیل کرد که این جنایت ارتكابی توسط خالد به‌صورت عمدی نبوده و ناشی از تشخیص اشتباه بر اساس شبهه در مسلمان بودن آن‌ها یا ترس از توطئه آن‌ها بوده است. بدین جهت پیامبر^(ص) خطای او را از بیت‌المال جبران کرده است.

بنابراین به‌رغم آنکه جنگ‌های مسلحانه دوران پیامبر^(ص) با مشرکان، غالباً بر آن حضرت تحمیل شده و عملکرد سپاه اسلام بیشتر دفاعی بوده است، ولی حضرت پیامبر^(ص) در تمام این درگیری‌ها تلاش‌های جدی برای جلوگیری از خونریزی و حمایت از غیرنظامیان، به‌ویژه زنان، کودکان، بیماران و سالخورده‌گان داشته است و تا جایی که امکان داشته از حقوق اسیران حمایت کرده و از کشتن و به بردگی گرفتن آن‌ها و آسیب زدن به غیرنظامیان جلوگیری کرده است. در نزاع‌های داخلی که در میان مسلمانان پیش آمده نیز همت فراوان در جلوگیری از خونریزی و حمایت از گروه‌های مسلمان و غیرنظامیان داشته است. در صورت ورود خسارت به آن‌ها نیز برای جبران آن و دلجویی از بزه‌دیدگان تلاش نموده است. از جمله قضیه خالد و بنی‌جدیمه، از نمونه‌های بارز مواجهه عملی پیامبر^(ص) در تنش‌های داخلی است که می‌تواند به‌عنوان الگو در کشورهای اسلامی مورد توجه قرار گیرد.

۳. حمایت از بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی در دوران خلفا و جانشینان پیامبر^(ص)

پس از رحلت رسول خدا^(ص) صحابه و تابعین مرجع فتوا بودند و مردم در نیازهای فقهی‌شان به آن‌ها و از جمله خلفا مراجعه می‌کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱، ۱۵۲-۱۵۳). از نظر فقهای اهل سنت، خلفای راشدین معصوم نبودند، اما به جهت وفاداری آنان به پیامبر^(ص) و بیعت با امت اسلامی، متعهد بودند که هرگز از آموزه‌ها و دستورات رسول خدا^(ص) تخطی



نکنند.^۱ بدین جهت در مسائل مربوط به جنگ و صلح نیز خلفای راشدین سعی می‌کردند بر اساس سنت و سیره پیامبر^(ص) عمل کنند.^۲ از این رو روش جانشینان پیامبر^(ص) می‌تواند به‌عنوان مکمل و افزوده‌ای بر سنت آن حضرت محسوب شوند (حمیدالله، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۱). لذا سیره عملی آن‌ها به‌عنوان منبع حقوقی اسلام مورد توجه صاحب‌نظران است. در اینجا سیره خلفا در جنگ‌های داخلی به‌عنوان جانشینان و حاکمان اسلامی بعد از پیامبر^(ص) بررسی می‌شود و البته سیره امام علی^(ع) و سایر امامان اهل بیت^(ع) به دلیل اهمیت آن‌ها، به‌صورت مستقل بررسی می‌گردد.

۱-۳. دوران خلیفه اول

خلیفه اول هنگام اعزام أسامه برای جنگ، به لشکریان چنین توصیه کرده است: «خیانت نکنید، غلو نکنید، غدر نکنید، مثله نکنید، کودکان، پیرمردان و زنان را نکشید، نخل‌ها را قطع نکنید و نسوزانید، درختان مثمر را قطع نکنید، گوسفند، گاو و شتر را جز برای طعام ذبح نکنید، افراد که در صومعه‌ها مشغول عبادت هستند، رها کنید» (طبری، بی‌تا: ۲، ۶۳). همچنین در نامه‌های خلیفه اول، به مردم اطراف مدینه و فرمان وی برای جنگ با مرتدان، به برخورد محترمانه با مسلمانان و خوش رفتاری با آنان که مساجد دارند و صدای اذان از آن منطقه، شنیده شود و کسانی که به اسلام اعتراف کنند، تأکید شده است (طبری، [بی‌تا]: ۲، ۴۸۰-۴۸۲). علاوه بر آن در برخی موارد که برخوردهای خشن با مخالفان در جنگ‌های این دوره با عنوان جنگ رَدّه، یا مبارزه با مرتدین، صورت گرفته، بسیاری از مسلمانان و صحابه به آن رفتارها معترض بوده‌اند. از جمله در قضیه سرکوب طایفه یربوع و قتل مالک رئیس آن‌ها که گفته می‌شود از مسلمانان بوده‌اند، ابوقتاده، صحابی گرامی که جزو سپاه اسلام به فرماندهی خالد بوده است، در اعتراض به همین قضیه از خالد جدا شده و به مدینه نزد خلیفه اول رفته از این کار خالد شکایت کرده است (میر شریفی، ۱۳۸۵: ۱۵۱). خلیفه

۱. در صورتی که یکی از آنان بر اثر جهل به حکم، به‌گونه‌ای معارض عمل می‌کردند، فوراً دیگران به او تذکر می‌دادند. در موارد نیز که میان صحابه اختلاف نظر پیش می‌آمد، نظر آنکه از شأن و اعتبار شخصی والاتری برخوردار بود، برتری داشت (حمیدالله، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۱).

۲. احمدبن حنبل می‌گوید: بعد از پیامبر^(ص) ابوبکر به خلافت رسید، او (در جنگ) مطابق سیره و رفتار رسول خدا عمل کرد. بعد از او، عمر به خلافت رسید و او مطابق سیره هردوی آن‌ها عمل می‌کرد (ابن حنبل، ۲۰۰۱: ۲، ح ۱۰۵۵).

دوم که در آن زمان قاضی القضاة خلیفه اول بود، نیز، قتل مالک و همراهان او را ظالمانه می‌دانست و به شدت به خالد و عملکرد او اعتراض کرده و خواستار قصاص و سنگسار وی شده است. طبری و دیگران نقل می‌کنند: وقتی خالد به مدینه آمد و وارد مسجد شد، عمر پرهایی را که خالد روی عمامه خود نصب کرده بود، گند و تکه‌تکه کرد، آنگاه با تندگی گفت: شخص مسلمانی را کشتی سپس به زنش جستی! به خدا سوگند سنگسارت می‌کنم (طبری، بی تا: ۲، ۵۰۴).

همچنین خالد در جنگ با بنی سلیم از دیگر متهمان ارتداد، اسیران را در مکانی جمع کرد و همه را با آتش سوزاند! این رفتار به گونه‌ای غیر معمول و وحشتناک بود که وقتی خبر آن به جناب عمر رسید، نزد خلیفه رفت و به شدت اعتراض کرد و گفت: مردی را که با عذابی که فقط خدا می‌تواند با آن مجازات کند، مردم را می‌کشد، عزل کن (بلاذری، ۱۴۰۴: ۱۰۶ و ۱۰۷؛ طبری، بی تا: ۲، ۲۷۸-۲۷۹). هرچند خلیفه اول عزل خالد را نپذیرفت و او را نسبت به اعمال خلافش مجازات نکرد، اما پس از مدتی اسیران بنی یربوع را آزاد کرد و دیه مالک را نیز از بیت‌المال پرداخت نمود (طبری، بی تا: ۲، ۵۰۴).

۲-۳. دوران خلیفه دوم

ابن حنبل می‌گوید: خلیفه دوم نیز مانند خلیفه اول، طبق سیره و رفتار پیامبر (ص) عمل می‌کرده است (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۲، ۳۱۳ و ۳۱۴). البته در دوران خلیفه دوم، جنگ‌های داخلی پایان یافته بود؛ اما کارهایی در این زمینه انجام شده است که قابل توجه است. از جمله اسیران که از زمان خلیفه اول در حبس بود، آزاد شدند، خالد بن ولید، از فرماندهان متهم به کشتار مسلمانان در زمان خلیفه اول، برکنار و عزل شد؛ اما جنگ با غیرمسلمانان و فتوحات گسترش یافت. از جمله در جنگ با روم و فارس، افراد زیادی به اسارت گرفته شدند، طبق برخی گزارش‌ها در مواردی با آن‌ها نامهربانی صورت گرفته، ولی در مواردی که حضرت علی (ع) در جریان امور قرار داشت، از کشتار اسیران منع کرده و به برخورد کریمانه با آنان سفارش نموده است. در برخی موارد نیز نقل شده که خلیفه دوم، اسیران غیرنظامی را آزاد کرده است (میر شریفی، ۱۳۸۵: ۶۲ و ۱۶۳، ۱۷۹ و ۸۰).



۳-۳. حمایت از بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی در دوران امام علی^(ع) و سایر امامان اهل بیت^(ع) امام علی^(ع) حکومت و قدرت را وسیله‌ای برای اجرای احکام الهی، اقامه قسط و عدل و دفع ظلم و فساد می‌دانست.^۱ از این رو فتوحات بیرونی را جز به اندازهٔ مرزداری و حراست از مناطق فتح‌شده، ادامه نداد (المنقری، ۱۴۰۴: ۱۰-۱۲) و بیشتر به اصلاح وضعیت داخلی پرداخت. در پی همین سیاست بود که سه جنگ مهم داخلی بر آن حضرت تحمیل شد. جنگ جمل (نبرد با ناکثان و پیمان‌شکنان)، جنگ صفین (پیکار با قاسطان و از حق برگشتگان) و جنگ با خوارج نهروان.

امام علی^(ع) در سیاست داخلی و مبارزه با انحراف‌ها بر راهبردهای غیرنظامی بیشتر تأکید داشت. از این رو در ابتدا با شدت یافتن اختلافات داخلی، برای جلوگیری از جنگ و خونریزی تلاش کرد. در رویارویی با اصحاب جمل علی‌رغم اینکه آن‌ها حاکم امام علی در بصره را اسیر کردند و حدود پنجاه نفر را کشتند و نیز بیت‌المال را غارت کردند، (جعفریان، ۱۳۸۱: ۸۵-۸۶) آن حضرت با فرستادن بزرگانی مانند صعصعة بن صوحان، عبدالله ابن عباس همراه با قرآن، از آن‌ها برای انصراف از جنگ درخواست کردند. به همین دلیل آن حضرت اصحابش را از اینکه آغازگر جنگ باشد صراحتاً منع کرده بود، در روز جنگ نیز قرآن را به دست جوانی از طایفهٔ عبدالقیس داد تا به میدان رفته شورشیان را به قرآن فراخوانده و آتش جنگ را خاموش کند، اما شورشیان وی را تیرباران کردند و بر جنگ اصرار نمودند (همان: ۸۶-۸۷). آن حضرت زمانی که ناچار بر این جنگ شد، در حمایت از اسیران، غیرنظامیان و منصرفان از جنگ، دستور ویژه داده و فرموده است:

ای مردم، چون آنان را شکست دادید، زخمی را از پای درنیاورید، اسیری را نکشید، فراریان را دنبال نکنید، شرمگاه هیچ‌کسی را برهنه نکنید، کشته‌ها را مثله نکنید، پردهٔ را ندرید، به اموالشان دست‌درازی نکنید مگر سلاح، چهارپا یا غلام و کنیزی که در لشکرگاهشان است و جز آن‌ها هرچه هست مطابق قرآن به وارثانشان تعلق دارند (المسعودی، ۱۴۲۲: ۱، ۵۰۵).

علاوه بر این در روایات متعددی نقل شده است که حضرت علی^(ع) در پایان جنگ جمل،

۱. رفتار و گفتار امام علی^(ع) در موارد مختلف بیانگر همین حقیقت بود؛ از جمله ابن عباس می‌گوید: در ذی‌قار (منطقه نزدیک بصره) به محضر امام علی^(ع) رسیدم، حضرت مشغول وصله زدن به کفش خود بود. ... فرمود: «و اللّٰه لَهِیْ اُحْبَبُ اِلَیَّ مِنْ اِمْرَتِكُمْ اِلَّا اَنْ اُقِیْمَ حَقًّا اَوْ اُدْفَعَ باطلاً...» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳).

همه را بخشید و به تمام مخالفان خود امان داد (الدینوری، ۱۴۱۰: ۱، ۷۷؛ ابویعقوب، ۱۴۱۴: ۲، ۱۸۳)؛ افرادی مثل مروان و فرزندان عثمان را آزاد کرد. آن حضرت برای اولین بار پس از پیامبر (ص) دستورالعمل بسیار انسان‌دوستانه‌ای را در حمایت از بزه‌دیدگان، اسیران و مخالفان صادر نمود که برای بسیاری از سپاهیان آن حضرت نیز تازگی داشت. این امر برای مردمی که تا آن زمان، پس از پیروزی در جنگ، غنائم فراوانی می‌گرفتند، شگفت‌آور بود، به همین جهت برخی به امام اعتراض کردند. آن حضرت با این سخن که اگر بنا به تقسیم اموال باشد، عایشه سهم کدامیک از شما خواهد بود! آنان را ساکت کردند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۸۹ و ۹۰). نقل شده که عمار در پایان جنگ به حضرت پیشنهاد می‌کند که اسیران را بکشد؛ اما ایشان می‌فرماید: «لا أقتل أسیر أهل القبلة إذا رجع و نزع؛ اسیر مسلمان اگر دست از جنگ بردارد و به جمع مسلمانان بازگردد، او را نمی‌کشم» (الدینوری، ۱۴۱۰: ۱، ۷۷).

در جنگ صفین نیز با اینکه بسیاری از بزرگان مدینه، کوفه و صحابه، معاویه را سرکش و باطل می‌دانستند و جنگ و جهاد با وی را واجب، اما امام علی (ع) برای جلوگیری از جنگ و خونریزی از طریق ارسال پیام و فرستادن نماینده و استدلال‌های شرعی، تلاش فراوان نمود. در این مسیر از همه ظرفیت‌های جامعه اسلامی برای کنترل وضعیت بهره برد؛ ولی در نهایت با ادعای خونخواهی عثمان و در واقع قدرت‌طلبی و فتنه‌انگیزی، قبول نکرد و امام علی (ع) مجبور به پذیرش جنگ شد (جعفریان، ۱۳۸۱: ۹۲-۹۷). با شروع جنگ امام (ع) در مورد قواعد مهم حقوق بشردوستانه، مانند آنچه را که در جنگ جمل گفته بود، نسبت به اسیران، غیرنظامیان، زنان، کشته‌شده‌ها و اموال مخالفان، برای فرماندهان و سپاهیانش تشریح نمود (المنقری، ۱۴۰۴: ۲۰۳ و ۲۰۴). آن حضرت در این جنگ به مالک اشتر فرمود: «اگر کسی از آنان را اسیر کردی او را مکش، زیرا از اسیران قبله نه فدیة گرفته می‌شود و نه کشته می‌گردد». (همان، ۴۶۷) جندب ازدی می‌گوید: «علی (ع) در هر جنگی این دستورالعمل را صادر می‌کرد» (طبری، بی‌تا: ۵، ۱۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲، ۳۷۰).

در جنگ نهروان نیز تا زمانی که خوارج دست به قتل مسلمانان نزدند و آماده نبرد با حکومت اسلامی نشدند، امام علی (ع) با آن‌ها مماشات می‌کردند. آن وقتی که وضعیت به جنگ انجامید نیز تلاش فراوان نمود تا از نزاع مسلحانه جلوگیری کند و خونریزی به حداقل



برسد. با تلاش فراوان در نهایت بسیاری از سپاهیان خوارج را از جنگ منصرف نمودند. پس از جنگ نیز به جز فراریان آن‌ها، تعدادی از زخمی‌ها و بردگان آن‌ها، اسیر شدند، ولی آن حضرت همه آن‌ها را آزاد کرد و به خانواده‌های آن‌ها تحویل داد (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۰۴-۱۰۷).

بنابراین، سیره امیرالمؤمنین^(ع) در جنگ‌های داخلی در میان خلفا و حاکمان بعد از پیامبر^(ص) بسیار متفاوت و برجسته است. ویژگی‌های انسانی و حقوق بشری بسیار برجسته‌ای در سیره آن حضرت وجود دارد که تا امروز بی‌نظیر و قابل‌الگو برداری است. امام صادق^(ع) در مورد سیره و روش امام علی^(ع) می‌فرماید: «در جنگ [امام] علی^(ع) با اهل قبله برکتی بود که اگر حضرت علی^(ع) با آن‌ها نجنگیده بود، احدی بعد از آن حضرت نمی‌دانست با آنان چگونه رفتار کند» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۶، ۱۴۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵، ۸۱). ابوحنیفه نیز گفته است: «اگر سیره امیرالمؤمنین^(ع) درباره اهل بغی نبود ما احکام آنان را نمی‌دانستیم» (القاضی، ۱۴۱۶: ۱۴۱). شافعی هم گفته است: «ما احکام شورش‌گران را نشناختیم جز از فعل علی^(ع)» (فاضل مقداد سیوری، ۱۳۷۳: ۱، ۳۸۶). این بدان جهت است که اکثر قواعد مرتبط با جنگ در قرآن و سنت رسول خدا^(ص) و دستورهای خلیفه اول و دوم (حمیدالله، ۱۳۸۴: ۳۴۹ و ۳۵۱)، در مورد احکام ناظر به جنگ سپاه اسلام با کفار، مشرکین و مرتدین بوده است. از این رو نحوه استفاده از آموزه‌های قرآن و سیره عملی پیامبر^(ص) و خلفا در ارتباط با جنگ‌های داخلی مسلمانان، حداقل در برخی موارد ابهام دارد. در این میان دیدگاه‌ها و سیره عملی امام علی^(ع)، هم به لحاظ اعتبار و هم به لحاظ آنکه بیشتر ناظر به روابط حکومت اسلامی با شورشیان و مخالفان داخلی است و نیز به لحاظ جامعیت، می‌تواند در این زمینه راه‌گشا باشد و در کنار آیات قرآن و سنت پیامبر^(ص) از منابع مهم سیاست اسلام در برخورد با مخالفان داخلی و حمایت از قربانیان، در این نوع جنگ‌ها محسوب می‌شود. به همین دلیل است که دستورات امام علی^(ع) در فقه شیعه و اهل سنت، مبنای فتوای فقهای بزرگ قرار گرفته و در مورد برخورد با شورشیان داخلی و مخالفان حکومت اسلامی، الگوی عملی آن حضرت، پذیرفته شده است (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۵۲ و ۵۳).



۴. حمایت از بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی در فقه

پس از دوران خلفا، در جهان اسلام جنگ‌های داخلی متعدد آغاز شد و گروه‌های متعدد و مدعی قدرت، ظهور کرد. در پی نزاع‌های داخلی میان گروه‌های مختلف اسلامی و گسترش قلمروهای اسلامی، ضرورت وجود مجموعه فقهی مدون و از جمله مقررات حاکم در جنگ با مشرکان (به‌عنوان جنگ بین‌المللی) و مقررات حاکم بر جنگ میان مسلمانان (به‌عنوان جنگ داخلی) بیشتر شد. لذا از اوایل قرن دوم هجری-قمری، برخی از فقهای اسلامی با الهام از قرآن، سیره نبوی، فرمان‌های خلفا و به‌ویژه سیره حضرت علی^(ع)، به تدوین قواعد مربوط به روابط حکومت اسلامی با حکومت‌های غیر اسلامی و گروه‌های مخالف، در زمان جنگ و صلح رو آوردند. یکی از اهداف تدوین این مجموعه‌ها از سوی برخی سران نهضت‌های داخلی و فقهای آن روز، حمایت از غیرنظامیان و مخالفان سیاسی حکومت مرکزی بوده است؛ چنانکه برخی نیز در حمایت از سیاست‌های حکومت نوشته‌اند. بدین ترتیب مباحث یادشده در مجموعه کتاب‌های فقهی راه یافت و ذیل عنوان «السیر»^۱ و «الجهاد» تدوین شد.

ظاهراً نخستین کتاب مدون در فقه که به مباحث مربوط به جنگ با عنوان «کتاب السیر»، پرداخته کتاب المجموع زید بن علی (متوفای ۱۲۰ ق) است. کسی که خود در یک جنگ داخلی به هدف مبارزه با بی‌عدالتی‌ها و ستمگری‌های بنی‌امیه قیام کرد و شهید شد. پس از او، ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ هق) در مجموعه درس‌هایی مستقل در مورد حقوق جنگ و صلح و بی‌طرفی از نظر اسلام پرداخته و اصطلاح «السیر» را بر آن مجموعه گذاشته است. مباحث وی، توسط تعدادی از شاگردان او، ویراسته و تهذیب شده و در کتاب‌های جمع‌آوری شده که از آن کتاب‌ها می‌توان به «السیر الصغیر» و «السیر الکبیر» شیبانی (متوفای ۱۸۹ ق) و کتاب «السیر» ابراهیم الفزاری (متوفای ۱۸۸ ق) اشاره کرد. نیز هم‌عصران وی، از جمله مالک (متوفای ۱۷۹ ق)، اوزاعی (متوفای ۱۵۲ ق)، واقفی (متوفای ۲۰۷ ق) و نیز شافعی و فقیهان دیگری وارد بحث شده و تحت تأثیر فضای سیاسی، هرکدام رساله‌ای در ارتباط

۱. اصطلاح «سیر»، جمع «سیره» است، از نظر لغت به معنای هرنوع سلوک و طرز رفتار بود؛ اما بعدها به رفتار پیامبر^(ص) در جنگ‌ها اطلاق شد و سپس بر رفتار حاکم مسلمان در امور بین‌المللی اطلاع گردید. کلمه سیره اگر به صورت مطلق ذکر شود، منظور شیوه و رفتار پیامبر^(ص) است. (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۳۶).



با موضوع نوشته‌اند. بدین ترتیب این بحث تا یکی دو نسل ادامه یافته است (حمیدالله، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۹ و ۷۵-۷۹).

در این دوره، فقیهان حنفی به صورت دقیق‌تر، درباره باغی و محارب و قواعد حاکم بر جنگ‌های داخلی، پرداخته‌اند. قاضی ابویوسف در کتاب الخراج، شیبانی در کتاب السیر الکبیر و در ابواب سیر کتاب الاصل بر مبنای رفتار امام علی^(ع) با مخالفان، سیاست مبارزه با شورشیان را بیان کرده است.^۱ محمدحسن شیبانی، مهم‌ترین فقیه حنفی بعد از ابوحنیفه و ابویوسف در مهم‌ترین کتابش، «السیر الکبیر» مباحث مربوط به حقوق بشردوستانه اسلامی را نوشته است که مهم‌ترین نکات که در این کتاب آمده عبارتند از:

۱. اصل لزوم، اعلان جنگ پس از هشدار اولیه؛

۲. اصل منع نقض عهد؛

۳. جواز جنگ تدافعی با شورشیان داخلی بر اساس آیه نهم سوره حجرات؛

۴. حمایت از غیرنظامیان و اسیران (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۴۸-۵۱).

پس از شیبانی، نیوردی (۳۶۴-۴۵۰ق) از دانشمندان اسلامی، مخاصمات مسلحانه را به دو گونه اصلی؛ جنگ علیه کفار و حرب المصالح، (که شامل جنگ علیه سارقین مسلح و قطاع الطریق و مبارزه علیه شورشیان (باغیان) و خوارج، می‌گردد)، تقسیم کرده است. دقیقاً همان چیزی که (بعدها در قرن ۱۲ هجری و ۱۸ میلادی) جین پیکت، حقوق‌دان سوئسی به همان دو قسم: مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی و مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، تقسیم کرده است (همان، ۵۱).

پیشینه بحث سیر و قواعد حقوق بشردوستانه در فقه شیعه متفاوت از فقه اهل سنت است، این بدان جهت است که بر اساس تاریخ فقه شیعه، پس از رحلت پیامبر^(ص) تا سال

۱. شیبانی در فصل هشتم کتاب الاصل، در مورد جنگ‌های داخلی به سیره امام علی اشاره کرده است. او در مورد جنگ جمل، نسبت به برخورد امام علی^(ع) با شورشیان چنین می‌گوید: با وجود آن‌که پیروزی نهایی در این جنگ از آن امام علی^(ع) بود، ایشان دستور دادند که: «هیچ‌یک از فراریان تعقیب نشوند، اسیران جنگی مسلمان کشته نشوند و مجروحان جنگی در امان بمانند. همچنین تأکید کردند که زنان و کودکان نباید به بردگی گرفته شوند و اموال مسلمانان نیز مصادره و ضبط نگردد». همچنین در مورد برخورد آن حضرت با خوارج نقل می‌کند که ایشان با مدارا و رعایت حقوق شهروندی به آن‌ها اعلام می‌فرماید: «ما شما را از ورود به خانه خدا و انجام مراسم حج منع نخواهیم کرد و از حضور شما در مسجد برای ذکر و عبادت خدا جلوگیری نمی‌کنیم. ما سهم شما را از غنائم جنگی تا زمانی که با ما هستید قطع نخواهیم کرد و تا زمانی که به ما حمله نکنید ما نیز با شما نخواهیم جنگید» (السیر الکبیر فصل هشتم، کتاب الاصل. به نقل از محقق داماد، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۱).



۲۶۰ ق (آغاز غیبت صغری) مرجع فقهی و علمی شیعیان امامان دوازده‌گانه اهل بیت^(ع) بوده‌اند. علمای شیعه با وجود دسترسی به امامان اهل بیت^(ع) ضرورتی برای تدوین کتب فقهی ندیده‌اند. از سال ۲۶۰ ق (آغاز غیبت صغری) که دسترسی به امام معصوم محدود شد، فقها به تدوین احادیث و فتاوی امامان^(ع) و تنظیم آن‌ها در ابواب مختلف پرداخته‌اند. در این دوره که تا حدود سال ۴۴۸ ق ادامه داشت، هرچند هسته‌های اولیه اجتهاد شکل گرفته بود؛ اما فقه شیعه، غالباً در قالب نقل روایات تدوین می‌شد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۶) با این وجود مباحث مربوط به جنگ و جهاد در بابی با عنوان «کتاب الجهاد» در مجموعه احادیث از جمله کتب اربعه به‌عنوان زیربنای فقه شیعه، ذکر شده است.

در کتاب‌های مدون فقه شیعه، بحث‌های مربوط به مخالفین مسلح حکومت و حمایت از حقوق بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی، برای اولین بار در کتاب‌های شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) قابل‌ردیابی است. شیخ طوسی در کتاب نهاییه و مبسوط، با تکیه بر سیره امام علی^(ع) نحوه برخورد با شورشیان و حمایت از بزه‌دیدگان را بیان کرده است. (بای، ۱۳۹۳: ۴۶ و ۴۷) بعد از ایشان فقهای دیگر این بحث را عمدتاً در «کتاب جهاد» و ابن ادریس، در کتاب سرائر با «عنوان سیره الامام» مطرح کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که موضوع حمایت از غیرنظامیان و بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی میان مسلمانان، در نظام حقوقی اسلام مورد توجه ویژه قرار گرفته است. این قواعد و مقررات ریشه در آموزه‌های قرآنی و سیره عملی پیامبر^(ص) و جانشینان آن حضرت دارد. در این میان سیره امام علی^(ع) در زمینه قواعد حقوق بشردوستانه حاکم بر جنگ‌های داخلی مسلمانان، بسیار برجسته است و به‌عنوان الگو و مقررات اصلی حاکم بر جنگ‌های داخلی محسوب می‌شوند. این موضوع به دلیل اهمیت و تأکید اسلام بر رعایت مقررات مرتبط در این زمینه، از همان آغاز شکل‌گیری علم فقه مورد توجه فقهای اسلامی قرار گرفته است. در فقه نیز سیره امام مورد توجه ویژه‌ای فقهای اسلامی است. از این رو، می‌توان گفت که



هرچند امروزه قواعد و مقررات بشردوستانه حاکم بر جنگ‌های داخلی، در قوانین حقوق بشر و بشردوستانه مطرح شده است؛ اما باید توجه کرد که این مقررات ریشه در ادیان الهی و به‌ویژه دین مقدس اسلام از جمله قرآن و سیره پیامبر (ص) دارد. البته این نکته را نیز باید یادآور شد که در دوران معاصر، فقهای اسلامی با تحولات جدیدی در روابط جهانی و روابط میان مسلمانان روبرو هستند. در صدر اسلام قواعد حقوق بشردوستانه اسلامی حاکم بر جنگ‌های بین‌المللی بر مبنای تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر مبتنی بود و در دارالاسلام نیز بر مبنای یک حاکم و یک امت استوار بود؛ اما در دوران معاصر، روابط جدید بین‌المللی بر مبنای معاهدات و اسناد بین‌المللی شکل گرفته است. در جهان اسلام نیز از یک سو با کشورهای متعدد و حاکمان مستقل روبرو هستیم و از سوی دیگر منافع و مصالح آن‌ها نیز با معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای گره خورده است. در نتیجه این وضعیت جدید، نظم جدید را هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ اقتضا دارد. بر اساس همین تحولات جدید است که نویسندگان و دانشمندان اسلامی معاصر ناگزیر است در تحلیل از قواعد بشردوستانه اسلامی در جهان معاصر، معاهدات و اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشردوستانه را نیز مدنظر قرار دهند. بدین جهت، در این دوره اسناد بین‌المللی در کنار آموزه‌های فقهی بر حمایت از برحق بزه‌دیدگان و وظایف دولت در این راستا تأکید دارند.

فهرست منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. آقایی، بهمن، (۱۳۸۵)، فرهنگ حقوقی بهمن بر اساس بلك لو ديكشنرى (انگلیسی - فارسی)، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۲. آصفی، محمد مهدی، (۱۴۲۱ق)، الجهاد، (تحقیق و تدوین: ابومیثم الشیبی)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. ابن حنبل، احمد، (۲۰۰۱م)، مسند الإمام احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴. ابویعقوب، احمد، (۱۴۱۴ق)، تاریخ یعقوبی، قم: منشورات الشریف الرضی.
۵. انوری، حسن و همکاران، (۱۳۸۸)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر سخن.
۶. بای، حسینعلی، (۱۳۹۳)، جرائم علیه امنیت، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. بلاذری، ابوالحسن، (۱۴۰۴ق)، فتوح البلدان، قم: منشورات مكتبة الأرومية.
۸. بیهقی، احمد بن حسین، (۲۰۰۳م)، السنن الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، (۲۰۰۹م)، الجامع الكبير (سنن الترمذی)، بیروت: دارالرسالة العالمية.
۱۰. جعفریان، رسول، (۱۳۸۱)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: نشر انصاریان.
۱۱. حاجی ده‌آبادی، احمد، (۱۳۸۸)، جبران خسارت بزه‌دیده به‌هزینه دولت، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البتیت^(ع).
۱۳. حمیدالله، محمد، (۱۳۸۴)، سلوک بین‌المللی دولت اسلامی، (ترجمه و تحقیق: سید مصطفی محقق داماد)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.





۱۵. الدینوری، ابن قتیبه، (۱۴۱۰ق)، الإمامة والسیاسة (تاریخ الخلفاء)، بیروت: دارالاضواء.
۱۶. الزحیلی، وهبه، (۱۹۹۲م)، آثار الحرب فی فقه الاسلامی: دراسة مقارنة، دمشق: دارالفکر.
۱۷. فاضل مقداد سیوری، مقداد بن عبدالله، (۱۳۷۳)، کنزالعرفان فی فقه القرآن، (تصحیح: محمدباقر بهبودی)، تهران: نشر مرتضوی.
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم: دارالثقافه.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، (تصحیح: حسن الموسوی خراسان)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، [ابی تا]، تاریخ طبری (تاریخ الأمم و الملوک)، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۹۰)، حقوق بشر دوستانه بین المللی از منظر اسلام، تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. الفاروقی، حارث سلیمان، (۲۰۰۳م)، المعجم القانوني، بیروت: مكتبة لبنان.
۲۳. القاضي، عبدالجبار بن احمد، (۱۴۱۶ق)، شرح الاصول الخمسه، قاهره: مكتبة وهبه.
۲۴. الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب البصری، (۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م)، الاحکام السلطانيه، (تحقیق: احمد جاد)، قاهره: دارالحديث.
۲۵. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۳)، حقوق بشر دوستانه بین المللی: رهیافت اسلامی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۶. المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسين بن علی، (۱۴۲۲ق/۲۰۰۲م)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۹۰)، دایره‌المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).
۲۸. المنقری، نصر بن مزاحم، (۱۴۰۴ق)، وقعة صفین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتبة آیت الله المرعشی النجفی.

۲۹. میرشریفی، سید علی، (۱۳۸۵)، سرنوشت اسیر در اسلام: بررسی تاریخی فقهی، تهران: سمت.

۳۰. الواقدی، محمد بن عمر، (۱۳۷۶ش)، المغازی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.